

و ممتاز محل و وارث تاج و تخت تیموریان هند گرفته شده است. این کتاب که نگارش آن در ۱۰۶۷ هجری در دهلی به انجام رسید نقطه عطفی در روابط فرهنگی مسلمانان و هندوهاست: این اثر نه تنها آخرین تلاش داراشکوه و میراث معنوی اصیل او به شمار می‌رود، بلکه دستاوردی بی‌نظیر در حوزه مطالعه تطبیقی ادیان محسوب می‌گردد.^۲

سر اکبر فی نفسه آخرین و فاخرترین ترجمه در مجموعه ترجمه‌های فارسی از شاهکارهای ادبیات تاریخی، فلسفی و دینی زبان سانسکریت است که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: مهابهاراتا، رامایانا، بهگودگیتا، بهاگواتاپورانا، پنجه تترا، امرتکوندا ... و بسیاری دیگر که تقریباً تمام شاخه‌های علوم از علوم طبیعی تا موسیقی، از ریاضیات تا پرورش اسب و طب را دربرمی‌گیرند.^۳ این دوران طلایی تبادلات بین فرهنگی که یک قرن پیشتر با حمایت امپراطور اکبر (۹۴۹ - ۱۰۱۴ ق) آغاز شده بود، با روی کار آمدن اورنگ زیب (۱۰۲۷ - ۱۱۱۸ ق)، برادر کوچکتر داراشکوه تقریباً پایان یافت: جلوس او بر تخت شاهی، پایان جو آزادی و تساهلی بود که از ویژگی‌های دربار مغول به شمار می‌رفت و سبب شد شمار زیادی از شاعران و علما و متفکران برجسته ایران عصر صفوی جذب دهلی و آگره شوند.^۴

اروپاییان نخستین بار در اواخر قرن هجدهم با سر اکبر آشنا شدند. بانی این آشنایی شرق‌شناسی فرانسوی به نام آنکتیل دوپرون بود که این اثر را به لاتین تحت عنوان *Oupnekhat* ترجمه و منتشر کرد.^۵ این اثر بر مباحث فرهنگی و فلسفی اروپا در دوره رومانتیسیسم تأثیر شگرفی بر جای گذاشت و برای نخستین بار عمق و ژرفای اندیشه اوپانیشادی را آشکار نمود.^۶ با وجود این، سر اکبر که از یک سو تحت‌الشعاع ترجمه لاتین آن و از دیگر سو تحت‌الشعاع متون اصلی سانسکریت قرار گرفته بود تا مدت‌ها مورد غفلت واقع شد: در ابتدا دانشمندان بر این عقیده بودند که با وجود دسترسی به ترجمه واژه به واژه دوپرون، دیگر به مطالعه و بررسی متن فارسی نیازی نیست؛ بعدها زمانی که متن اوپانیشاد سرانجام به زبان اصلی سانسکریت در اختیار همگان قرار گرفت، ترجمه فارسی داراشکوه متنی غیر ضروری و گمراه‌کننده تلقی شد.

این وضعیت در نیمه نخست قرن بیستم با ظهور گرایش و تمایل جدید به حیات و آثار داراشکوه تغییر کرد. این مهم عمدتاً ناشی از افزایش تنش بین دو اجتماع دینی شبه‌قاره یعنی مسلمانان و هندوها در ببحوه مبارزه برای استقلال هند بود. در واقع، هر دو طرف به آسانی از شخصیت داراشکوه بهره‌برداری ایدئولوژیک و



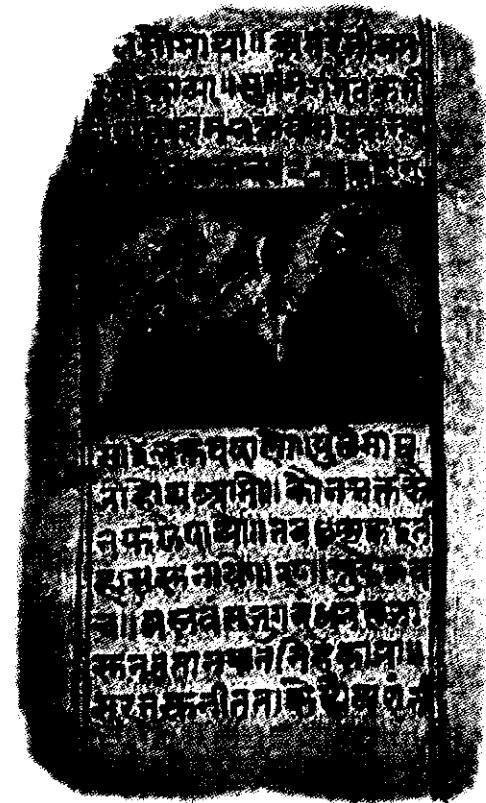
داراشکوه و شیت‌استر اوپانیشاد

♦ سوودا اوتونوفریو

♦ ترجمه علیرضا رضایت

عبارت فوق از سر اکبر،^۷ ترجمه فارسی معروف اوپانیشادها به قلم شاهزاده محمد داراشکوه (۱۰۲۴ - ۱۰۶۹ ق) پسر ارشد شاه‌جهان

«نه از او چیزی پیدا شده است و نه او از چیزی پیدا شده هیچ احدی با او برابر نیست» شیت‌استر اوپانیشاد، ۸. ۶



با آنها آشنا شد.^۶

زمانی که به انبوهی از متون و نسخه‌های خطی می‌نگریم و ترجمه‌های اردو و هندی را ملاحظه می‌کنیم، درمی‌یابیم که سر اکبر انتشار گسترده‌ای داشته است.^۷ با این همه، تأثیر آن بر جهان هندو - مسلمان در قیاس با تأثیر عمیق فرهنگی Oupnekhat بر اروپای قرن نوزدهم اندکی کمتر بوده است. در مبارزه برای دستیابی به قدرت که در آن زمان در هند دوره مغول در جریان بود، اورنگ زیب سرانجام پیروز شد و عمده‌ترین و آشکارترین پیامد آخرین آثار داراشکوه آن بود که وی را به اتهام الحاد به اعدام محکوم کرد.

اجازه دهید به نقل قول آغاز مقاله بازگردیم. این احتمال برای هر مسلمان باتقوایی وجود داشته است که به دقت و وفاداری ترجمه داراشکوه اعتماد کند.^۸ این عبارت کوتاه از شیت‌استر اوپانیاشاد بسیار مورد توجه است: هر مسلمانی بلافاصله شباهت نزدیک و تقریباً واژه به واژه آن را با سوره اخلاص درمی‌یابد: «لم یلد و لم یولد * و لم یکن له کفوا احد»^۹: (نه کسی فرزند او و نه او فرزند کسی است * و نه هیچ کس مثل و همتای اوست).

«نه از او چیزی پیدا شده است و نه او از چیزی پیدا شده - هیچ احدی با او برابر نیست». هر دو عبارت کاملاً یکسان‌اند. ریشهٔ عربی «و ل - د» در اصل به معنای پدید آوردن و هستی بخشیدن و به دنیا آوردن و مانند آن است؛ درست همانند افعال فارسی پدید کردن، پیدا شدن که در سر اکبر آمده، و به معنای زاد و ولد و تولید مثل نیز بکار رفته است.^{۱۰}

داراشکوه از همان عتفوان جوانی به عرفان و معنویت سخت علاقمند بود. او پس از تشرّف رسمی به طریقهٔ قادریّه به وسیلهٔ پیرش ملاشاه بدخششی در ۱۰۳۰ هجری خود را قاطعانه وقف و مطالعهٔ تعالیم عرفای بزرگ اسلام کرد. او چند اثر تاریخی و تذکره در باب زندگی و گفته‌های اولیا و عرفای مشهور و همچنین چندین رسالهٔ شایان توجه در باب تصوف دارد

افزون بر این، صفت عربی «أحد» که بدون تغییر در متن فارسی آمده یک نمود قرآنی نیز دارد (یعنی «الأحد» یکی از اسماء الهی است). و سرانجام اینکه ساختار رسمی عبارت در هر دو مورد یکسان است.^{۱۱} اگر همان گونه که داراشکوه ادعا می‌کند، سر اکبر ترجمهٔ واژه به واژه و وفادار به متن سانسکریت است، در این صورت ما با توافق

پارادایمی می‌کردند: او را زمانی شهید راه تساهل و تسامح و تعصب می‌خواندند که حیات خود را صرف ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز بین دو طرف متخاصم کرد و زمانی شخص منحرف‌الاعتقاد و ملحدی می‌نامیدندش که هویت و انسجام جامعهٔ اسلامی هند را به خطر انداخته است؛ جامعه‌ای که منجی آن چیزی جز سنت‌مداری زاهدانهٔ اورنگ زیب نبود.

داراشکوه از همان عتفوان جوانی به عرفان و معنویت سخت علاقمند بود. او پس از تشرّف رسمی به طریقهٔ قادریّه به وسیلهٔ پیرش ملاشاه بدخششی در ۱۰۳۰ هجری خود را قاطعانه وقف طریق تحفوق نفس و مطالعهٔ تعالیم عرفای بزرگ اسلام کرد. او چند اثر تاریخی و تذکره در باب زندگی و گفته‌های اولیا و عرفای مشهور و همچنین چندین رسالهٔ شایان توجه در باب تصوف دارد. اما سال‌های پایانی حیات وی به مطالعهٔ تطبیقی تفکر هندی و عرفان اسلامی سپری شد که با روشنفکری خاص و شیفتگی خالصانه همراه بود. او در این فرایند هر روز با علما، مرتاضان و برهمن‌های هندو در ارتباط و مراوده بود که کمک قابل ملاحظه‌ای به وی کرد. اوج پژوهش داراشکوه مجموعه‌ای از آثار بغایت جذابی (اعم از رساله‌ها، ترجمه‌ها، و رونوشت‌هایی از گفتگوها) بود که همگی در فاصلهٔ سال‌های ۱۰۶۳ تا ۱۰۶۷ هجری به نگارش درآمدند. گل سرسبد آنها سر اکبر، ترجمهٔ فارسی مجموعه‌ای از پنجاه اوپانیاشاد بود که او به کمک مشهورترین پاندمی‌های بنارس

شگفت‌آوری بین قرآن و اوپانیاشادها مواجه هستیم. اما چگونه؟

متن مورد بحث برگرفته از ششمین و آخرین ادهیای شیت‌استر اوپانیاشاد، یکی از کهن‌ترین و با اهمیت‌ترین متون فلسفی مجموعهٔ داراشکوه است. شیت‌استر اوپانیاشاد که به مجموعهٔ کریشنا یچور ودا تعلق دارد از متون قدیمی متثور است و به سختی می‌توان گفت یک دیدگاه اعتقادی واحد را نشان می‌دهد. با وجود این، از ویژگی‌های اصلی و بنیادی مورد تأیید اغلب مفسران جدید نظریه - یا تعلیم - ذات مطلق خدا است که دائماً با صفت یکتایی در متن از او یاد شده است.^{۱۲}

در حقیقت، شیت‌استر اوپانیاشاد دربردارندهٔ حمد و ستایش خدای یکتاست. این ذات یگانه برتر از ماده و آتمن^{۱۳} و حتی برتر از برهمن است^{۱۴} و در اینجا با صفات شخصی «رودر» Rudra (: شیوا) توصیف شده که جهان را آفریده و از سر لطف و رحمت خود بشریت را نجات می‌دهد.^{۱۵} شیت‌استر اوپانیاشاد به همراه بهگودگیتا یکی از متون مبنایی هندوئیسم توحیدی متأخر گردید.

در آیهٔ ۶: ۸ متن مورد بحث را ملاحظه می‌کنیم:

na tasya kāryam karanam ca vidyate na tatsamaś cābhyadhikaś ca drśyate |
parāśya śaktir vividhaiva śrūyate svābhāviki jñānabalakriyā ca ||

«نه از او چیزی پیدا شده است و نه او از چیزی پیدا شده - هیچ احدی با او برابر نیست و هیچ چیزی از او بزرگ دیده نمی‌شود و قدرت او که از همه برتر است، به روش‌های گوناگون ظاهر شده است و علم و قوت و فعل لازمه ذات اوست [یعنی صفات همیشه عین ذات است].»

اکنون، معنای آیهٔ سانسکریت آن است که کمال مطلق خداوند، او را بدون قید و شرط آزاد از هر نوع تکلیفی برای عمل کردن (kārya) می‌کند و فعل خدا چیزی تلقی می‌شود که به هیچ اسبابی نیاز ندارد تا خود را ظاهر کند (karana)، چرا که قدرت مطلق و لایزال الهی عین ذات اوست.

ترجمهٔ دو کلمهٔ kārya / karana به فعل و سبب فعل کاملاً درست است و پذیرفته شده است، اگرچه اغلب مفسران جدید و قدیم به اندکی تفاوت در معنا قائلند. در مقابل، از تفسیری مانند «پیدا شدن» داراشکوه اثری نیست.

با وجود این، ترجمهٔ دیگری از اولین جملهٔ متن سانسکریت وجود دارد که ماکس مولر آن را ترجیح می‌دهد و تا اندازه‌ای ما را به تلقی داراشکوه نزدیک‌تر می‌کند: معلولی نیست و علتی برای او شناخته شده نیست.^{۱۶}

Karya و karana (دومی با «آ» بلند) عموماً به معنای معلول و علت است و kāryakāranasambandha در واقع به معنای رابطهٔ

بین علت و معلول است. گفته شده که برهمن در سنت غیرثنوی ودانته که دستیاران داراشکوه به احتمال زیاد به آن تعلق دارند، عبارت است از kāryakāranavilaksana (نه علت و نه معلول)، یعنی در واقع ه بین برهمن و دنیای پدیدار شده با مایا بیچ رابطه‌ای وجود ندارد.

اما بعید نیست که karana (با «آ» کوتاه) حتی در ترکیب با kārya به معنای «علت» نیز باشد؛ این نحوه کاربرد در فرهنگ‌های لغت آمده و نمونه‌های آن را می‌توان نزد شانکارا یافت.^{۱۸} بنابراین، می‌توان فرض کرد که داراشکوه از ترجمه‌ای مانند این شروع کرده باشد و به منظور دستیابی به یک معلول کنایی دقیق، این معنای «نه علت و نه معلول» را به زور وارد معنای «نه از او چیزی پیدا شده و نه او از چیزی پیدا شده» کرده باشد. اما با چه هدفی؟

پاسخ به این سؤال را در مقدمه سر اکبر که هسته اصلی تحلیل تطبیقی داراشکوه در آن بیان شده است می‌توان ملاحظه کرد:

«در میان این قوم قدیم پیش از جمیع کتب سماوی چهار کتاب آسمانی که رگ بید و ججر بید و سام بید و اتهربین بید باشد بر انبیای آن وقت که بزرگترین آنها برهما که آدم صلی‌الله است با جمیع احکام نازل شده و این معنی از همین کتاب‌ها ظاهر است... و خلاصه این چهار کتاب را که جمیع اسرار سلوک و اشغال توحید صرف در آن مندرج است و آن را اینکتهت می‌نامند و اینای آن زمان آن را جدا ساخته برآن تفسیرها به شرح و بسط تمام نوشته‌اند و همیشه آن را بهترین عبادات دانسته می‌خوانند...»

این حق جوی خود مبین را چون نظر بر اصل وحدت ذات بود نه به زبان عربی و سریانی و عبرانی و سنسکریت خواست که این اینکتهت‌ها را که گنج توحید بود... ترجمه نموده بفهمد که این جماعت که آن را از اهل اسلام این قدر پوشیده و پنهان می‌دارند در آن چه سر است...؟ این خلاصه کتاب قدیم که بی‌شک و شبهه اولین کتاب سماوی و سرچشمه تحقیق و بحر توحید است و موافق قرآن مجید بلکه تفسیر آن است.»

مفاهیمی نظیر این مفاهیم در شبه‌قاره هند بی‌سابقه نیست.^{۱۹} اما در عین حال هرگز به این وضوح که در این متن آمده مطرح نشده‌اند. شاهزاده می‌گوید وداها اولین و کهن‌ترین تمام متون وحیانی هستند؛ بنابراین، اوپانیشادها که مظهر و یا جوهر وداها هستند و با اصل توحید سازگارند را می‌توان به حق به عنوان تفسیری برای قرآن بکار برد. چرا که:

«کلام الهی که خود تفسیر خود است و اگر در کتابی مجمل باشد در کتابی دیگر مفصل یافته شود و از آن تفصیل آن اجمال دانسته شود.»
درستی نظریه توافق بین اوپانیشادها و قرآن

در صورتی به طور مشخص در دیدگاه داراشکوه تثبیت می‌شد که او می‌توانست حقیقت و درستی این دو نکته را به اثبات برساند: نخست اینکه هندوها نیز اهل کتاب تلقی شوند و دو دیگر اینکه کتاب آنها وداها باشد. و این مسأله‌ای است که وی می‌کوشد یک بار دیگر در مقدمه سر اکبر نشان دهد، آنهم بر مبنای تنها حجت ممکن، یعنی خود قرآن.

داراشکوه در مورد نکته اول دیدگاه خود را طبق معمول به روشنی بیان می‌کند: «و از قرآن مجید نیز معلوم می‌شود که هیچ قومی نیست که بی‌کتاب و پیغمبر باشد، چنانچه می‌فرماید: ... و ما تا رسول نفرستیم عذاب نخواهیم کرد». در آیت دیگر «...و هیچ امتی نبوده مگر آنکه در میانشان ترساننده و راهنمایی بوده است.» و در جای دیگر می‌فرماید: همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و بر ایشان کتاب و میزان نازل کردیم.^{۲۰} پس از این مشخص شد که الله تعالی هیچ قومی را عذاب نکند تا آنکه رسول در آن قوم مبعوث نشده باشد و هیچ امتی نیست که در آن پیغمبری نگذشته باشد و به تحقیق که فرستاده است رسولان را با معجزات ظاهر و نازل شده است با ایشان کتاب و میزان.»

سر اکبر فی نفسه آخرین و فاخرترین ترجمه در مجموعه ترجمه‌های فارسی از شاهکارهای ادبیات تاریخی، فلسفی و دینی زبان سنسکریت است که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: مهابهارانا، رامایانا، بهگودگیتا، بهاگواناپورانا، پنجه قنبرا، امرتکوندا ... و بسیاری دیگر که تقریباً تمام شاخه‌های علوم از علوم طبیعی تا موسیقی، از ریاضیات تا پرورش اسب و طب را دربرمی‌گیرند

«و صریح ظاهر می‌شود که این آیت بعینه در حق این کتاب قدیم است: که این قرآن بسیار گرامی است * در کتاب محفوظ * که جز دست پاکان بدان نرسد * این کتاب تنزیلی از پروردگار است.» یعنی قرآن کریم در کتابی است که آن کتاب پنهان است و او را درک نمی‌کند مگر دلی که مظهر باشد و نازل شده است از پروردگار عالمیان و مشخص و معلوم می‌شود که این آیت در حق زبور و توریت و انجیل ثبت و از لفظ تنزیل چنین ظاهر می‌گردد که در حق لوح محفوظ هم نیست و چون اینکتهت که سر پوشیدنی است، اصل این کتاب است و آیت‌های قرآن مجید بعینه در آن یافته می‌شود پس به تحقیق که کتاب مکنون، این کتاب قدیم باشد.»

کتاب مکنون که وحی در آن محفوظ است به گفته داراشکوه همان لوح محفوظ قرآن (سوره ۸۵، آیه ۲۲) نیست. در عوض، داراشکوه عامدانه (و از روی اشتباه) عبارت «تنزیل من رب العالمین» (۵۶: ۸۰) را به «کتاب مکنون» (۵۶: ۷۸) و نه به قرآن (۵۶: ۷۷) ارتباط می‌دهد. نتیجه مستقیم این تفسیر آن است که کتاب مکنون نیز کتاب وحی می‌شود. بنابراین به درستی می‌توان پرسید که آیا کتب مقدس اهل کتاب با آن یکی است؟^{۲۱} و از آنجا که هیچ یک از متون مقدس معروف پارسیان، یهودیان، مسیحیان و مسلمانان را نمی‌توان کتاب مکنون تلقی کرد، این کتاب باید به یکی از امت‌های دیگر تعلق داشته باشد؛ لذا این کتاب چیزی جز وداها که اوپانیشادها جوهر و مظهر آنها هستند نیست.^{۲۲}

داراشکوه به منظور تقویت و تأیید این نتیجه‌گیری تنها دو استدلال در اختیار دارد: استدلال اول صرف شباهت بین عنوان قرآنی کتاب مکنون و ترجمه مغلوط اصطلاح سنسکریتی اوپانیشاد یعنی سر پوشیدنی است. این استدلال بغایت ضعیف است، که البته خود داراشکوه نیز آن را با تردید بسیار مطرح می‌کند. اما استدلال دوم ما را وارد بطن موضوع می‌کند تا سرانجام ترجمه کتابی داراشکوه از شیت‌استر اوپانیشاد را توضیح می‌دهیم (۶: ۸): «آیت‌های قرآن مجید بعینه در آن [= وداها] یافت می‌شود.»

هدف اصلی داراشکوه اثبات این نکته بوده که وداها نه تنها کتاب وحیانی مرجع و معتبر، بلکه همان کتاب مکنون [مذکور در] آیه ۷۸ سوره ۵۶ قرآن هستند. بدین منظور، او می‌بایست نشان دهد که قرآن یا بخش‌هایی از آن عملاً و لفظ به لفظ (مقایسه کنید با «بعینه») در وداها آمده است (مقایسه کنید با «آله القرآن کریم *» فی کتاب مکنون). بدین منظور، شیت‌استر که یکتایی خداوند به نیکی و با شور و حرارت تمام در آن آمده مسلماً مناسبترین بستر برای نقل سوره اخلاص، بنیان توحید، است.

استدلال داراشکوه این است: برای تمام امت‌ها رسولی فرستاده شده و به تمام رسولان کتابی اعطا گردیده، بنابراین، تمام امت‌ها حتی هندوها که کتاب دارند، اهل کتاب هستند. با این حال، این امتیازی بوده که بارها به اقوام غیرمسلمان هند از زمان فتح سند و مولتان توسط محمد بن قاسم (۹۳ م / ۷۱۱ ق) اعطا شده است. و این امر در برخی ادوار تاریخ شبه قاره در گسترش و توسعه مرزهای فرهنگی و جغرافیایی انساب محمد مؤثر بوده تا آنجا که مردمان ساکن در اقصی نقاط هند را نیز شامل می‌شده است. اما ابتکار داراشکوه در خصوص دست‌کاری بیش از اندازه نظریه وحی، خود را در سطور ذیل نشان می‌دهد:

افزون بر این، این نتیجه به طور غیر مستقیم نظریه‌هایی که داراشکوه در آخرین آثار خود مطرح کرده را تقویت می‌کند؛ نظریه‌هایی که اینهمانی بنیادین دو سنت بزرگ دینی اسلام و هندویسم را بررسی می‌کنند.

داراشکوه تنها چند سال پیشتر در مقدمه مجمع‌البحرین چنین استدلال کرده بود که تفاوت راه‌های شناخت خدا در میان صوفیان مسلمان و فرزندان هندو صرفاً ظاهری و صوری است، حال آنکه در حقیقت دیدگاه‌های آنها یکسان است.^{۱۰} اکنون او با ترجمه دقیق اوپانیشادها موفق شده بود از این اختلاف‌های صوری درگذرد و در نتیجه آخرین مانع بر سر راه هم‌آمیزی و تعامل کامل این دو آقیانوس را از میان بردارد.^{۱۱}

پی نوشتها:

۱. تصحیح انتقادی از جلالی نائینی و تارا چند. ۱۳۴۰ ش / ۱۹۶۱.
۲. قیاس کنید با چند، ۱۹۴۳: گوبل - گرویس، ۱۹۶۲: شایگان، ۱۹۹۰.
۳. برای کتاب‌شناسی کامل نک: مودی، ۱۹۲۵؛ حبیب‌الله، ۱۹۳۸؛ گورکر، ۱۹۶۵؛ رحیم، ۱۹۶۵؛ شارما، ۱۹۷۴؛ شوکلا، ۱۹۸۲؛ اطهر علی، ۱۹۹۲؛ اطهر دهلوی، ۱۹۹۵. عمده‌ترین اثری که اخیراً در این حوزه نوشته شده از آن سی. دیلیو. ارنست ۲۰۰۳ است (نک کتابنامه).
۴. فس. گلچین معانی، ۱۳۷۷ ش / ۱۹۹۸ م. Anquetil Duperron, 5. 1802-1801
۵. به عنوان نمونه نک: شواب، ۱۹۵۰؛ هالیفس، ۱۹۸۸.
۶. درباره آثار دیگر داراشکوه نک: حسرت، ۱۹۵۳.
۷. ارجاعات موجود در: چند، ۱۹۴۳، ص ۴۰۰.
۸. که بی‌کم و زیاد و بی‌غرضی نفسانی با عبارت راست به راست لفظ به لفظ ترجمه نموده. به نقل از مقدمه داراشکوه بر سر اکبر.
۹. قرآن، ۱۱۲: ۴-۳.
۱۰. به عنوان نمونه نک: پرشنه اوپانیشاد، ۱: ۱۵: به قصد پیدا کردن فرزند این کار می‌کند؛ همان: «دختری پیدا شود که صورت او سیرت مردانه داشته باشد»؛ به طور مشخص‌تر در متن سانسکریتی مهاناراین اوپانیشاد، ۲۹۰۱ و تدو اوپانیشاد ۱۰ در آن عبارت سانسکریتی sa no janitā (: او پدر ماست) به «او پیدا کننده ما است» ترجمه شده است. این تعبیر در جای دیگری به جای «متولد شدن» به کار رفته است. (ریشه هو - ل - د).
۱۱. تنها تفاوت در این است که صیغه فعل عربی به ترتیب معلوم (: یلد) و مجهول (: یولد) هستند، حال آنکه آنها هر دو در فارسی مجهول‌اند (: پیدا شده است).
۱۲. این مورد در مجموع ۱۱۲ آیه، ۲۱ بار در متن سانسکریتی (۲۵ بار در ترجمه داراشکوه) آمده است. من (: نگارنده) متن سانسکریتی اوپانیشادها که اولیول به ۱۹۹۸ به چاپ رسانده را انتخاب می‌کنم.
14. ksarātmanāv īsate deva ekah
خدای یکتا هربر ماده و هم بر روح (نفس) حاکم است. (۱-۱۰).
15. tatah param brahmaparam
«برتر از این همه، برتر از برهن» (۷۰۳).
16. dhātuh prasādāt

«به لطف خالق» (۲۰۰۳):

devaprasādāt

«به لطف خدا»، (۲۱: ۶).

۱۷. قیاس کنید با مولر، ۱۸۸۴، ص ۲۶۳.

۱۸. به عنوان نمونه نک

Sankara, ad Iāvāsyā Upanisad 4: sarvā hi

kāryakaranavikriyā nityacaitanyatmasvarūpe

sarvāspadabhūte saty eva bhavanti arthah

(: تمام مظاهر علت و معلول مادامی که حقیقت

هوشیار و آگاه و ازلی روح پایدار است محقق

می‌شوند).

۱۹. درباره پیشگامان داراشکوه نک: رضوی، ۱۹۸۳،

ج ۲، صص ۴۳۲ - ۳۹۰ و صفحات متعدد.

۲۰. قرآن ۱۷: ۱۵.

۲۱. قرآن ۳۵: ۲۴.

۲۲. قرآن ۵۷: ۲۵.

۲۳. قرآن ۵۶: ۸۰ - ۷۷.

۲۴. پیامبری که این کتاب منزل را دریافت کرد خود

آدم است که داراشکوه او را با برهما خدای هندویی

نازل کننده وداها یکی می‌نگارد.

۲۵. قیاس کنید با: داراشکوه، ۱۹۲۹، شایگان،

۱۹۷۹.

۲۶. در اینجا نمونه دیگری از شیوه اختصاصی

داراشکوه نقل می‌کنیم. در شاتارودریه اوپانیشاد

Satarudriya Upanisad (اوپانیشاد مربوط به یکصد

اسم «رودر» Rudra) دو جنبه از خدای رودر، یعنی

جنبه جلالی و جنبه جمالی ذکر شده است؛ بنابراین از

خدا خواسته می‌شود که جنبه دوم را به مؤمن نشان

دهد. در ترجمه داراشکوه از این متن آمده است:

«شما رودر دو صفت دارید یکی صفت جمال و دیگر

صفت جلال». در اینجا نیز یک قصد کنایی ظریف در

انتخاب صفت جمال / جلال وجود دارد که با معنای

دو واژه سانسکریتی تطابق ندارد، اما مشخصاً به جنبه

بنیادینی از مبحث کلامی اسماء و صفات الهی اشاره

می‌کند. در این مورد نیز دلیل نهفته در پس ترجمه

کنایی داراشکوه می‌تواند با این مطلب که تعداد اسماء

«رودر» Rudra و «الله» به گفته عرفای هر دو دین

یکصد است، کاملاً مطابق و منطبق باشد (به گفته

داراشکوه و بسیاری از صوفیان صدمین اسم الله مکتوم

و وصف ناشدنی است).

منابع:

- جلالی نائینی، ۱۳۳۵ ش / ۱۹۵۶، منتخب آثار محمد داراشکوه، رساله حق‌نما، مجمع‌البحرین و... تهران.
- جلالی نائینی - تارا چند، ۱۳۴۰ ش / ۱۹۶۱، اوپانیشاد (سر اکبر). ترجمه محمد داراشکوه فرزند شاه جهان از متن سانسکریتی؛ با مقدمه و حواشی و تعلیقات و لغتنامه و اعلام به سعی و اهتمام تارا چند و محمدرضا جلالی نائینی، دو جلد. تهران.
- شایگان، داریوش، ۱۹۹۰، «محمد داراشکوه، بنیانگذار عرفان تطبیقی»، ایران نامه، ۸ / ۲، صص ۱۹۶ - ۲۲۴.
- گلچین معانی، احمد، ۱۳۷۷ ش / ۱۹۹۸، کاروان هند، ۲ جلد، مشهد.
- مخدوم رهین، ۱۹۷۳، حسانت العارفین، تهران.
- Anquetil Duperron, A.H., 1802-1801, Oupnek'hat (Id est, Secretum legendum). Opus ipsa In India rarissimum, continens antiquam et arcanam, seu theologiam et philosophicam, doctrinam, à quatuor sacris Indorum libris, Rak Beid, Djedjr Beid, Sam Beid, Athrban Beid,

excerptam; ad verbum è Persico Idiomate, Samskreticis vocabulis intermixto, in Latium conversum; dissertationibus et annotationibus, difficiliora explanantibus, illustratum; studio et opera Anquetil Duperron, Argentorati, Typis et Impensis fratrum Levrault. Parisiis, apud eosd. bibliopolas, 2 voll.

-- Athar Ali, M., 1992, «Translations of Sanskrit Works at Akbar's Court», Social Scientist, 10-9/20, pp. 45-38.

-- Azhar Dehlavi, A.W., 1995, «Hindu Scriptures in Persian Language», in M. Shokakhan - M.R. Rikhtehgaran (eds.), Indo-Iranian Thought. A World Heritage, Delhi, pp. 29-12.

-- Chand, T., 1943, «Dārā Shikoh and the Upanishads», Islamic Culture. The Hyderabad Quarterly Review, 17, pp. 413-397.

-- Ernst, C.W., 2003, «Muslim Studies of Hinduism? A Reconsideration of Arabic and Persian Translations from Indian Languages», Iranian Studies, 2/36, pp. 95-173.

-- Göbel-Groß, E., 1962, Die persische Upanisadenübersetzung des Mogul-prinzen Dārā Šukoh. Eine Untersuchung der Übersetzungsmethode und Textauswahl nebst der Praśna-Upanisad Sanskrit-Persisch-Deutsch, Marburg.

-- Gorekar, N.S., 1965, «Persian Language and Sanskritic Lore», Indica, 2, pp. 19-107.

-- Habibullah, A.B.M., 1938, «Medieval Indo-Persian Literature relating to Hindu Science and Philosophy, -1000 1800 A.D.», Indian Historical Quarterly, 1, pp. 81-167.

-- Halbfass, W., 1988, India and Europe, an Essay in Understanding, Albany.

-- Hasrat, B.J., 1953, Dārā Shikūh: Life and Works, Calcutta.

-- Huart, Cl. - Massignon, L., 1926, «Les entretiens de Lahore. Entre le prince impérial Dārā Shikūh et l'ascète hindou Baba La' Daa», Journal Asiatique, 2/209, pp. 334-284.

-- Mahfuz-ul-Haq, M., 1929, Majma-ul-Bahrain or the Mingling of the Two Oceans. Edited in the original Persian with English translation, notes and variants, Calcutta.

-- Modl, J.J., 1925, «King Akbar and the Persian Translations of Sanskrit Books», The Annals of the Bhandarkar Institute, 2/6, pp. 107-83.

-- Müller, F.M., 1884, The Upanishads (Part II). Sacred Books of the East, vol. 15, Oxford.

-- Olivelle, P., 1998, The Early Upaniads. Annotated Text and Translation, New York.

-- Rahim, M.A., 1965, «Akbar and Translation Works», Journal of the Asiatic Society of Pakistan, 10, pp. 19-101.

-- Rashid Husayn, R., 1971, «Some notable translations rendered into Persian during Akbar's time», Islamic Culture. The Hyderabad Quarterly Review, 45, pp. 39-219.

-- Rizvi, S.A.A., 1983, A History of Sufism in India, 2 vols, New Delhi.

-- Sharma, S., 1982, A Descriptive Bibliography of Sanskrit Works in Persian, New Delhi, 1982.

-- Shayegan, D., 1979, Les relations de l'hindouisme et du soufisme d'après le Majma' al-Bahrayn de Dārā Shokūh, Paris.

-- Shukla, N.S., 1974, «Persian Translations of Sanskrit Works», Indological Studies, 3, pp. 91-175.

-- Schwab, R., 1950, La Renaissance Orientale, Paris.